

مشکل کجاست؟

پیران آزاد

شاید این عنوان غلط اندازی باشد و خواننده در برخورد اول به این فکر بیفتد که این نوشته قصد دارد مسئله ناگفته و مشکل ناشناخته‌ای را مطرح کند و لذا شاید انتظار زیادی به وجود آورد که در پایان چندین راضی کننده نباشد. به هر حال آن چه می‌آید اگر هم شناخته شده باشد، که به نظر می‌رسد خیلی از جوانب آن هنوز روشن نیست، اما چون مسئله مهم و تعیین کننده‌ای است، می‌باید مدام مطرح و از زوایای مختلف به آن نگاه شود.

اما صورت مسئله چیست؟ موضوع آن است که در دو ماه گذشته وقایع بسیار مهمی در صحنه سیاسی کشور رخ داده که در یک کلام می‌توان آن را در ایستادن علنی و آشکار و بدون هیچ برده پوشی ولی فقیه و دستگاه ولایت و اعوان و انصارش در مقابل خواست و اراده مردم و تشدید سرکوب در جهات مختلف برای خاموش کردن شعله‌ی مقاومت و آزادی خلاصه کرد. وقایع این دو ماهه چنان عریان و خشن بوده که جای هیچ اما و اگر برای هیچ کس نگذاشته است. تفر و بی‌زاری از دستگاه ولایت و حکومت اسلامی به آخرین حد خود در میان توده‌های مردم رسیده و همه را برانگیخته است. کار به جایی رسیده که اصلاح طلبان حکومتی که بعد از انتخابات با استراتژی "آرامش فعال" یعنی عقب‌نشینی در مقابل فشار سرکوبگران، به فلج کشیده شده‌اند، در این آخرین حرکت سرکوبگران یعنی قصد آن‌ها برای بردار کردن "یوسفی اشکوری" به ناله درآمده و اعتراض آغاز کرده‌اند. در چنین شرائطی مسئله آن است که سطح و کیفیت مقاومت و مبارزه مستقل مردم علیه حکومت اسلامی متناسب با اوضاع نیست. نه این که مبارزه و مقاومتی نیست. چرا که در این روزها هرگونه مملکت شاهد مبارزه و درگیری مردم با جناق داران و تئنگ به‌دستان و عمله و اکره دستگاه ولایت است. از مردم شهرهایی چون عجب‌شیر که چند روز درگیر می‌شوند تا کارگران و دانشجویان در شهرهای مختلف که به اشکال مختلف به میدان می‌آیند. بنابراین مسئله بر سر مبارزه و سکون نیست، مسئله بر سر این است که در شرائطی که مشخصه‌ی آن در بالا آمد، این حرکت‌ها متناسب با وضعیت نیست، این حرکت‌ها به صورت پیوسته و با جهت‌گیری سیاسی و در مراکز اصلی جمعیت کشور انجام نمی‌گیرد در حالی که اوضاع اقتصادی آن دارد که چنین ویژه‌گی‌هایی داشته باشد. چرا چنین است؟

واقعیت آن است که مبارزه مستقیم سیاسی مردم چیزی فراتر از مبارزه برای مطالبات اقتصادی و صنفی و محلی است. مبارزه سیاسی و مستقیم در مقابل استبداد هار اولاً - هزینه زیادی برای مبارزان دارد و ثانیاً - مبارزه

دادگاه کنفرانس برلین، دادگاه تفتیش عقاید

رضاسپیدرودی

"هویت" دانست که توسط باند سعیدامامی و حسین شریعت مداری سال‌ها پیش دنبال شده است. و قتل‌های زنجیره‌ای شکلی از اجرای آن بود و حالا دادگاه کنفرانس برلین و محاکمه‌ی نیروهای اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای مستقل که در میان‌شان چهره‌های فرهنگی و ادبی کشور حضور دارند، شکل دیگری از سرکوب این نیروهاست.

دادگاه شرکت کنندگان کنفرانس برلین در شرایط تغییر شیوه برخورد تمامیت‌خواهان با جناح اصلاح طلب برگزار می‌شود. آنها اگر تا پیش از مقطع خرم‌آباد، شبانه تهاجم می‌کردند و سپس روش نفی و انکار را در مورد تهاجماتشان به کار می‌گرفتند، از مقطع خرم‌آباد به این سو، تهاجمات خود را به شکل علنی سازمان می‌دهند و سرکوب رقیب را در وجه عمده به بقیه در صفحه ۲

هفته گذشته دستگاه قضایی جمهوری اسلامی پذیرفت که محاکمه شرکت کنندگان کنفرانس برلین از وسط راه علنی برگزار شود. در این دادگاه که هم‌اکنون ادامه دارد، مهرانگیزکار، شهلا لاهیجی، منیروروانی‌پور، خدیجه مقدم، جمیله کدیور، فریبرز رئیس دانا، محمود دولت‌آبادی، عزت‌الله سبحانی، علیرضا علوی‌تبار، علی افشاری، حمیدرضا جلالی‌پور، اکبرگنجی و سعیدصدر به اتهام "اقدام علیه امنیت کشور" محاکمه می‌شوند. پیش از این نیز حسن یوسفی اشکوری در دادگاه ویژه روحانیت به همین اتهام و اتهام "مرتد"، "محراب" و "مفسد فی الارض" محاکمه شده که هنوز حکم او اعلام نگردیده است. و دادگاه حکم جلب کاظم کردوانی، چنگیز پهلوان، بهمن نیرومند، مهدی جعفری و مسئول آلمانی بنیاد هاینریش بل را نیز صادر کرده است.

دادگاه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین، دنباله‌ی تلاش‌های دستگاه ولایت است که درست از زمان پایان این کنفرانس با پخش گزین شده‌ی فیلم‌های آن در سیمای جمهوری اسلامی آغاز شد. تمامیت‌خواهان با استفاده از این فرصت بدست آمده و بریزه با استفاده‌ی مؤثر از اشتباه سیاسی نیروهای مخالف آزادی‌بیان دگراندیشان در خارج از کشور، برنامه‌ی فشار بر نیروهای مستقل و اصلاح طلبان را آغاز کردند. از این رو دادگاه کنفرانس برلین را باید دنباله اجزای پروژه‌ی

سیاسی بدون نوعی سازماندهی که بسیار پیچیده‌تر و سنگین‌تر از سازماندهی مبارزه برای مطالبات صنفی و محلی است، که به‌طور خود به خودی هم می‌تواند سر بگیرد، عملی نیست. سازماندهی سیاسی نه تنها جاری شدن انرژی مبارزاتی مردم در صحنه سیاسی را تسهیل می‌کند، بلکه با درپیش گرفتن عمل-تاکتیک نقشه‌مند هزینه مبارزه را برای مردم کمتر می‌کند و بنابراین آمادگی و رغبت به شرکت در عمل را افزایش می‌دهد. مشکل مبارزه مردم در مقطع کنونی همین فقدان سازماندهی سیاسی است.

این مسئله در زمان کنونی از جانب فعالین گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی تقریباً درک شده و هر یک به فراخور منافع و جهت‌گیری اجتماعی خود به دنبال آن هستند که بسیار مثبت است. وقتی از سازماندهی سیاسی صحبت می‌شود، غرض شکل معین و از پیش تعیین شده‌ای نیست، چرا که این جوانب کار توسط خود فعالین و دست‌اندرکاران، متناسب با وضعیت و در جریان عمل یافته

شورش دستگاه

ترور و کشتار

در صفحه ۲

آرژنگ بامشاد

کدام عبور؟

در صفحه ۲

تقی‌روزیه

و شکل می‌گیرد. آن چه می‌ماند و خصوصاً برای چپ‌ها و آن کسانی که به دنبال دموکراسی هرچه کامل‌تر هستند و در نبرد با استبداد به آینده‌ای نظر دارند که مردم مزد و حقوق بگیر و زحمتکش کشور یعنی اکثریت بزرگ جمعیت به راستی و به‌طور مستقیم بر سرنوشت خود حاکم شوند، نحوه نگرش به موضوع سازماندهی سیاسی است. این موضوعی است که بحث مفصلی می‌طلبد که باید هرچه بیشتر به آن پرداخت. در این جا فقط به سرتیتر آن بسنده می‌کنیم و آن این که: نه چون گذشته سازماندهی بر اساس مرزبندی‌های ایدئولوژیک و آیات و اصول فرقه‌ای، که سازماندهی بر اساس هدف‌ها و وظائف سیاسی-طبقاتی باید محور کار باشد. آوردن اردوی بزرگ نیروی کار به صحنه سیاسی نه از مسیر این فکر و این مذهب و یا آن ایدئولوژی که از بستر منافع طبقاتی-سیاسی، فارغ از هر مسلک و مرام می‌گذرد.

دنباله از صفحه ۱ دادگاه کنفرانس برلین

شکل علنی و خشن پیش می‌برند. تمامیت خواهان که در پناه استراتژی "آرامش فعال" پیشروی‌های سریعی صورت داده‌اند، در شرایطی که بحران از هر طرف موجودیت رژیم را به مخاطره افکنده است، دیگر خود را چندان مقید به رعایت قواعد محدودساز و دست‌وپاگیر در سرکوب نمی‌شناسند و به قول مصباح یزدی برای کشتن یک میلیون نفر هم آمادگی دارند. در چنین شرایطی که برای اصلاح‌طلبان نیز هر نوع نزدیکی به جنبش توده‌ای بازی با آتشی است که دودمان آنان را هم برباد خواهد داد، انتظار ارائه دفاعیه‌های مستحکم ایدئولوژیک از متهمان شرکت در کنفرانس برلین و تبدیل دادگاه به دادگاه محاکمه خامنه‌ای و اعوان و انصار جنایت‌کارش و برملاسازی سازش‌طلبی‌های خاتمی، انتظاری نابجا و نامعقول است. در این زمینه بویژه به دو عامل باید توجه داشت: اولاً- این دادگاه در شرایطی بکلی متفاوت با دادگاه - مثلاً - عبدالله نوری برگزار می‌شود و انسداد سیاسی از یک سو و "آرامش فعال" از سوی دیگر زمینه‌های اطلاع‌رسانی دقیق و موثر را به میزان بسیار زیادی کاهش داده است. ثانیاً- بخشی از محاکمه‌شوندگان، اصلاح‌طلبان حکومتی هستند که بنا به طبیعت دیدگاه‌های خود، دچار واپس‌ماندگی‌های فکری و توهمات سنگین سیاسی هستند و بنا به قاعده نباید و نمی‌توان انتظار یک دفاع ایدئولوژیک کارساز در محکومیت رژیم را از آن‌ها داشت، ضمن این که چنین احتمالی را به عنوان یک استثناء در موارد معین، نمی‌توان پیشاپیش رد کرد. ثالثاً اگر بخشی از این نیروها، به خاطر وابستگی به حکومت هنوز از نوعی رانت سیاسی کمرنگ برخوردارند، نیروهای مستقل به کلی از آن بی‌بهره‌اند. بنابراین در غیاب یک جنبش اعتراضی نیرومند حی و حاضر که بخواهد تا آخر خط بر سر حق بیان شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین و بویژه مستقل‌ها در این کنفرانس با رژیم دریفتد، معلوم نیست که حتی یک دفاع ایدئولوژیک اساسی و تبدیل دادگاه به دادگاه محاکمه حکومت جنایتکار اسلامی از سوی چهره‌های فرهنگی و سیاسی مستقل از حکومت، با توجه به انسداد سیاسی، نتایج بلاواسطه درخور توجه به همراه داشته باشد. بعلاوه اصلاح‌طلبان حکومتی تاکنون این استعداد اساسی را از خود نشان داده‌اند که "هزینه" پذیر هستند. تردید نباید داشت که آن‌ها اگر بتوانند به قیمت زیر ضرب رفتن چهره‌های مستقل شرکت‌کننده در کنفرانس برلین، مجازات کمتری برای "خود"ی‌های خود از دستگاه قضایی بدست آورند، این کار را به عنوان حق السکوت خواهند کرد.

قیل و قال اصلاح‌طلبان حکومتی در باره

شورش دستگاه

ترور و کشتار

ارژنگ بامشاد

بخش جزوه‌ی ۸۰ صفحه‌ای شامل اسامی ۱۴۰ تن از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای دهه‌ی اخیر و ترورهای خارج از کشور، وحشت در دستگاه حکومتی را به شکل گسترده‌ای دامن زده است. هاشمی‌شاهرودی در فرمانی خطاب به رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در ۲۹ آبان ۷۹ خواهان پیگیری انتشاردهندگان "اسرار امنیتی نظام" شد؛ شورای عالی امنیت ملی با انتشار بیانیه‌ای در ۲۹ آبان ۷۹ نقل اخبار پیرامون این جزوه و حتی بحث در باره‌ی آن توسط مطبوعات و رسانه‌های جمعی را ممنوع کرد؛ وزیر اطلاعات نیز در سخنان خود در ۲۹ آبان ۷۹ از توطئه علیه وزارت اطلاعات و تلاش برای خطی و جناحی کردن آن سخن گفت.

اما بخش این جزوه‌ی ۸۰ صفحه‌ای تنها حادثه‌ی مهم هفته‌های اخیر پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای نبود. سه تن از مسئولین کشتارها با اظهارنظرهای خود، پرده از گوشه‌هایی از این جنایات برداشتند. علی‌فلاحیان در روز یکشنبه ۲۸ آبان ۷۹ در جمع دانشجویان دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد سکوت خود در باره قتل‌های زنجیره‌ای را شکست و قتل‌های زنجیره‌ای را کار سازمان یافته‌ی وزارت اطلاعات دانست و گفت: «تتها کسی که در باره‌ی قتل‌های زنجیره‌ای خوب صحبت کرد و این از کج فهمی او بود، عمادالدین باقی بود که گفت: «قتل‌ها را وزارت اطلاعات انجام داده است»». و سپس افزود: «متهمان اظهار داشته‌اند که طبق حکم، قتل‌ها را مرتکب شده‌اند». و سپس پیش‌بینی کرد که از ۱۸مهم این پرونده ۱۶ نفر

علنی بودن دادگاه نباید اهمیت عظیم نفی کلیت این دادگاه را پنهان کند. آن‌ها اساساً بر مبنای مصالح حکومت و مصالح جناح خویش بر خواست علنی بودن دادگاه پافشاری کردند و نه اعتقاد به موازین دمکراتیک. زیرا اگر کمترین اعتقادی به موازین دمکراتیک داشتند، بالاخره باید پی می‌بردند که خواست علنی بودن دادگاه در این مورد معین به هیچ وجه نمی‌تواند خواست اساسی دمکراتیک باشد و یک خواست فرعی است. در این بی‌دادگاه رژیم، حق بیان و عقیده است که محاکمه می‌شود. این بی‌دادگاه، یک نمایش رسوای تفتیش عقاید قرون وسطایی است که اصل برگزاری آن باید مورد اعتراض باشد و نه شیوه برگزاری‌اش. از این رو تا دیر نشده باید ابتکار عمل را از دست جناح اصلاح‌طلب و سازش‌کار حکومت گرفت و به سازماندهی اعتراضات گسترده، مداوم، زنجیره‌ای و مستقل در خارج از کشور برای غیرقانونی‌ساختن این دادگاه روی آورد. این همان خواستی است که نیروهای مستقل در داخل کشور نیز اکنون می‌توانند اعتراضات خود را حول آن کانونی نمایند.

تبرئه خواهند شد.

روح‌الله حسینیان نیز مجدداً بر سخنان خود پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای تأکید کرد و سازمان قضایی نیروهای مسلح را مسئول قتل سعیدامامی دانست و بر این نکته پافشاری کرد که سعیدامامی در قتل‌های زنجیره‌ای نقش نداشته و مصطفی‌کاملی مسئول و سازمانده قتل‌ها بوده است. و هم‌زمان او را از طرفداران خاتمی معرفی کرد. حسینیان خطاب به نیازی گفت: « شما پودر بهداشتی را در حلق سعیدامامی ریختید بطوری که پیشنهاد بازجو همین بود که "آقای امامی تو این پودر را بگور". شما چرا قلب و بخشی از مخچه‌ی سعیدامامی را درآوردید؟ برای این که ما توانیم کشف کنیم؟».

و حسین شریعت‌مداری مدیر مسئول <کیهان>، دوست و همکار سعیدامامی و از بازجویان اوین در روز سه‌شنبه ۲۹ آبان ۷۹ در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه کاشان برای اولین بار مسئولیت ساختن فیلم "هویت" که زمینه‌ساز قتل‌های دهه اخیر بود را به عهده گرفت و گفت: «با قاطعیت می‌گویم که سازنده فیلم "هویت" من هستم و اکنون صدوسیما باید برود قسمت‌های دوم و سوم این فیلم را بسازد. ساخت فیلم "هویت" یکی از افتخارات من است و هدف از این برنامه افشای جریان‌هایی در کشور بوده است. این جریان‌ها از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی از آن سوی مرزها کمک‌های مالی و سیاسی دریافت کرده‌اند و در رنگ‌های گوناگون و لباس‌های مختلف جوان‌های ما را به سمت خود می‌کشند. مواردی که اعلام می‌کنم خبر نیست، بلکه مستند هستند».

بر متن این موضع‌گیری‌ها، بخش جزوه‌ی ۸۰ صفحه‌ای و افشای اسامی واقعی و مستعار و رده‌ی سازمانی ۴۰ تن از عاملان کشتار و ترورهای دهه‌ی اخیر که اکثر آن‌ها عضو وزارت اطلاعات هستند و تأکید بر این که در جزوه‌ی بعدی لیست اسامی آمران و فتوادهنده‌گان را افشاء خواهند کرد، این سؤال را پیش می‌آورد که کدام جریان در پشت این افشاگری‌ها ایستاده است و کدام هدف را دنبال می‌کند. و سراسیمگی کلیت نظام از چیست؟

در نگاه اول این احتمال برجسته می‌شود که بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی برای مقابله با تعرض تمامیت‌خواهان دست به این افشاگری زده باشند تا مافیای قدرت را زیر فشار قرار دهند و امتیازاتی بگیرند. اما این احتمال با توجه به وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان حکومتی که در فلج سیاسی گرفتار آمده‌اند و مواظبت هیچ‌یک از اقداماتشان مورد بهره‌برداری تمامیت‌خواهان قرار نگیرد، احتمال ضعیفی باید تلقی شود. مگر این که بخشی از اصلاح‌طلبان، از سرناچاری دست به شورش زده باشند و با این اقدام خود هم تلاش کرده باشند فشار بر دستگاه ترور و کشتار را تشدید کنند و هم اعتراض خود به سیاست انفعال کامل که نام "آرامش فعال" بخود گرفته است را ابراز دارند. اما این احتمال دوم را نیز باید در مجموع ضعیف دانست.

احتمال سوم این است که این اقدام، در نتیجه‌ی فروپاشی اعتقاد بخشی از دستگاه امنیتی از وضعیت نظام به وجود آمده باشد. به این صورت که بخشی از نیروهای رژیم در نتیجه‌ی مشاهده‌ی وضعیت کنونی جامعه و رشد

روزافزون نارضایتی‌ها و حرکت‌های مردمی، دچار بحران هویت شده و با این اقدام، بی‌اعتقادی خود به دستگاه حکومتی را به نمایش گذاشته و به تدریج راه خود را از شبکه مافیای قدرت و دستگاه کشتار و ترور جدا سازند. چنین حوادثی در شرایط گسترش بحران سیاسی در جامعه، نمی‌تواند غیرمنتظره تلقی گردد.

احتمال چهارم این است که دستگاه کشتار و ترور و بویژه اجرا کنندگان اوامر فتوا دهنده‌گان، دست به شورش زده باشند تا با افشای این اسرار، فشار بر دستگاه رهبری را بیش از پیش افزایش دهند تا جلو محاکمات پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای را بگیرند. این احتمال با سخنان حسینیان و فلاحیان و حسین شریعت‌مداری، از وزن بیشتری برخوردار می‌شود. زیرا این اقدام سازمان یافته می‌تواند هم‌زمان چندین هدف را دنبال کند. اول- آن‌که با افشای این اسامی و پرده برداشتن از شبکه قتل‌ها و ترورها، دستگاه رهبری و رهبران تمامیت‌خواهان را زیر این فشار قرار دهند که قتل‌ها و ترورها، امری خودسرانه نبوده بلکه با حکم و فتوا و فرمان صورت گرفته است و رهبران مافیای قدرت باید با پذیرش مسئولیت خود، به دفاع از عاملان و مجریان بپردازند. و بر تداوم این سیاست تأکید کنند. با این برنامه، حاکمیت جناح‌ها بر دستگاه ولایت و شبکه‌ی مافیایی تمامیت‌خواهان تکمیل خواهد شد. دوم- با حاکمیت قطعی این گرایش، توان آن برای به سرانجام رساندن کودتای خزنده‌ی کنونی افزایش خواهد یافت. از هم‌اکنون روشن است که این گرایش خواهان سرکوب قطعی اصلاح‌طلبان یا حداقل دستگیری مهره‌های تأثیرگذار آن و سرکوب خونین جنبش مردمی است. سوم- با افشای اسامی کارکنان و عاملان ترور در وزارت اطلاعات، فشار بر این وزارت خانه را که پس از افشای قتل‌های زنجیره‌ای، دیگر چون گذشته به مثابه ابزار ترور و کشتار مافیای قدرت عمل نمی‌کند، افزایش دهد. به دیگر سخن با این اقدامات نقش وزارت اطلاعات را به حداقل برساند. و همان سناریویی را که در مورد وزارت ارشاد و وزارت کشور دنبال می‌کنند، در این رابطه نیز به اجرا درآورند. این احتمال را می‌توان قوی‌ترین احتمال دانست زیرا وقتی رئیس قوه قضائیه از سازمان قضائی نیروهای مسلح می‌خواهد با منتشرکنندگان این جزوه برخورد قاطع کند، می‌داند که منتشرکنندگان جزوه از نیروهای درون دستگاه‌های امنیتی و نظامی هستند و یا وقتی وزیر اطلاعات می‌گوید منتشرکنندگان این جزوه شناسایی شده‌اند و در موقع مقتضی با آن‌ها برخورد می‌شود، نشان می‌دهند که منتشرکنندگان جزوه را به خوبی می‌شناسند، اما آن‌ها پشت‌شان به کوه آخذ است. و از این رو وزات اطلاعات و سازمان قضائی نیروهای مسلح را توان برخورد قانونی با آن‌ها نیست.

اما این که کدام یک از این احتمالات، درست باشد، نمی‌تواند در این حقیقت تغییری بوجود بیاورد که افشای اسامی ۱۴۰ تن از عاملان ترورها و قتل‌ها و کشتارهای سازمان یافته، از ابعاد گسترده‌ی شبکه ترور و کشتار خبر می‌دهد، و هم چنین از این حقیقت پرده برمی‌دارد که هم تمامیت‌خواهان و هم اصلاح‌طلبان از این دستگاه کشتار و ترور به خوبی آگاهند و بر سر حفظ آن و جلوگیری از تلاشی‌اش با هم هم‌داستان و هم‌پیمان شده‌اند. اطلاعیه‌ی

کدام عبور؟

تقی‌روزبه

صف آرانی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، در برابر هم‌دیگر در طی روزهای اخیر به کانون منازعات سیاسی درون حکومتی تبدیل شده است. این تقابل ادامه همان تقابل آشکاری است که در گذشته‌ای نه چندان دور بین مجلس و ولی فقیه حول تغییر قانون جدید مطبوعات به وقوع پیوست. در آن منازعه، جناح حاکم خود را ناچار دید که برای کیش دادن حریف به شاه مهره خود-ولی فقیه- متوسل شود. در پی آن کیش بزرگ و غافلگیرکننده، مجلسی که وجه مشخصه خود را "مجلس اصلاحات" نامیده بود، خود را ناچار دید که بجای حرکت روبه جلو (و بویژه در مورد مطبوعات) به حرکت خزننده و از پهلو روی آورد؛ بجای ابطال قانون قدیم و وضع قانون جدید، با گنجاندن تبصره و ارائه تفسیرهای تازه در باره قانون مطبوعاتی مصوبه مجلس پنجم، از تیزی و برائی آن بکاهد. اما جناح حاکم- هم چون عنکبوتی که هر تلاش شکار خود را به دقت زیر نظر می‌گیرد- هر حرکت تازه و لو کوچک حریف را، بلافاصله با ضد حمله متقابل پاسخ می‌دهد. و به این ترتیب است که "انسدادسیاسی" واقعیت وجودی خود را به عنوان مهم‌ترین مشخصه اوضاع سیاسی، در تمامی سطوح جامعه، چه افقی و چه عمودی به نمایش می‌گذارد. جناح تمامیت‌گرا، برای انجام اینکار با بسیج بی سابقه‌ای، تمامی مهره‌ها و امکانات خویش را به‌طور هم‌زمان

رئیس قوه قضائیه و اطلاعیه شورای عالی امنیت ملی، این توافق را به خوبی نشان می‌دهد. و از این رو وعده برگزاری دادگاه متهمان به قتل‌های زنجیره‌ای، که از هم‌اکنون فلاحیان با قاطعیت از تیرئیه ۱۶ نفر از ۱۸ متهم سخن می‌گوید، نیز چیزی نیست جز ادامه این سازش و توافق تبه‌کارانه. اما این سازش زیر فشار افکار عمومی و مقاومت دستگاه ترور در مقابل محاکمه، پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای را به سرنوشت رژیم گره زده است. بی‌جهت نیست که گرایش‌ها تمامیت‌خواه خواهان مختومه اعلام کردن آن حتی به قیمت سرکوب خشن اصلاح‌طلبان است. آن‌ها به سرکوب آرامی که توسط قوه قضائیه با تمام قدرت در جریان است نیز رضایت نداده‌اند.

اکنون که با افشای بخشی از شبکه‌ی کشتار و ترور، گوشه‌ای از ابعاد این ماشین جهنمی، برملا شده است. باید که بر افشای دستگاه جنایت‌کار جمهوری اسلامی بیش از پیش افزود و با رساندن این اطلاعات جدید به نهادهای مدافع حقوق بشر و سازمان‌ها و احزاب ترقی‌خواه، بر خواست اعزام یک هیئت بین‌المللی برای بررسی ابعاد و گسترده‌گی قتل‌های زنجیره‌ای پافشاری کرد و برای تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه سران جمهوری اسلامی و فتوادهندگان ترورها و قتل‌ها بیش از گذشته به

به کار گرفته است. از همین‌رو در راستای استراتژی "انسدادسیاسی"، فلج ساختن کامل مجلس، یکی از هدف‌های اصلی این مرحله را تشکیل می‌دهد. در ادامه این سیاست است که شورای نگهبان حتی حق تفسیر قانون-تدوین قانون که جای خود دارد- را از مجلس می‌گیرد. و چنان‌که می‌دانیم شورای نگهبان پیش‌تر، درحکمتی مشابه حق تدوین لوایح قضائی از دولت را نیز، که پیش از آن همیشه به رسمیت شناخته می‌شد، سلب کرد.

هر کدام از واقعیت‌های فوق به هم راه ده‌ها واقعیت دیگر، آن واقعیت بزرگی را می‌سازند که امروزه در ادبیات داخل کشور، تحت عنوان "انسداد سیاسی" مواضع همه نیروها و طبقات گوناگون را به چالش طلبیده است. به طوری که هر نیرویی به فراخور طبیعت خود ناگزیر از یافتن راه‌هایی برون رفت از آن بر آمده است. می‌توان گفت که اکنون "انسدادسیاسی"، به مثابه ابر سیاهی است که سراسر آسمان کشور را پوشانده و هر از گاهی با شدت شروع به بارش می‌کند. سیاست مسدود ساختن هر روزنه و منفذ کوچکی که اصلاح‌طلبان اعم از دولتی و غیردولتی برای استنشاق اندکی هوا می‌کشیدند، امروزه به مهم‌ترین تاکتیک تهاجمی جناح حاکم تبدیل شده است. و همان‌طور که اشاره شد جناح حاکم برای تحقق چنین امری تمامی نیروهای خود را بر طبق نقشه معینی بکار گرفته است. یعنی هم حزب اله را برای ناامن کردن هرگونه تحرکی از سوی اصلاح‌طلبان به جولان در آورده است؛ هم دادگاه ویژه روحانیت را برای خاموش ساختن زبان روحانیون معترض با حداکثر ظرفیت پرونده‌سازی به کار گرفته است، و به ویژه با صدور حکم محاربه در مورد اشکوری، دندان‌های تیز خود را-به روحانیون مخالف و دگراندیش- نشان داده است؛ قوه قضائیه نیز با تمام ظرفیت خود به کار گرفته شده‌است، تا مخالفین اصلاح طلبی و غیر اصلاح طلب را-که به مقتضای وضعیت با پسوند "موقت" مطبوعات‌شان را بسته و خودشان را به طور موقت به زندان انداخته است، برای همیشه از کارزارسیاسی بیرون نگهدارد؛ شورای نگهبان تمام توان خویش را برای ابطال مصوبات و یا تفاسیر مجلس بکار گرفته است. درسطح فشارهای نامرئی و بیرون از نهادها، فشار فوق‌العاده‌ای برای مداخله در ترکیب کابینه و تسخیر دولت از درون به ویژه در حوزه وزارت ارشاد، وزارت کشور و وزارت اطلاعات نیز صورت می‌گیرد. نشست سران کشور به همراه رهبری نیز برآن است تا با تأسیس نهادی در بالاترین هرم قدرت، مدیریت به‌اصطلاح اصلاحات را به دست گیرد. به این ترتیب گزاف نخواهد بود که ادعا کنیم که جناح حاکم به تمامی منافذ تنفس اصلاح‌طلبان و جنبش چنگ انداخته است. و این واقعیت چنان عریان

برپایی دادگاه تفتیش عقاید در باره شرکت کنندگان کنفرانس برلین را محکوم می‌کنیم!

دومین جلسه رسیدگی به اتهامات متهمان پرونده کنفرانس برلین، روز یکشنبه ۱۶ آبان در شعبه سوم دادگاه انقلاب به ریاست قاضی حسن مقدس آغاز شد.

در ابتدای این جلسه قاضی پرونده اعلام کرد که امروز به پرونده حمید رضاجلالی پور، فریبرز رئیس دانا، سعید صدر، خدیجه حاج دینی مقدم و شهلا شرکت، رسیدگی خواهد شد. شریفی دادستان دادگاه مزبور ضمن طرح اتهام («علیه امنیت کشور») در باره هر پنج نفر، سعید صدر را از تشکیل دهندگان سازمان وحدت کمونیستی معرفی کرد و هدف این سازمان را نیز براندازی نظام اعلام کرد و بدین ترتیب صدور حکم اعدام را به ویژه در باره سعید صدر زمینه‌سازی کرد.

علاوه بر این طبق گزارش ایرنا، قوه قضائیه جمهوری اسلامی علیه کاظم کردوانی، چنگیز پهلوان، بهمن نیرومند، مهدی جعفری گرزینی و هم چنین توماس هارتمن از رهبران بنیاد هاینریش بل نیز اعلام جرم کرده است.

از مدتی قبل با اعلام حکم ارتداد در باره حسن یوسفی اشکوری و جمله قمار مصباح یزدی که اگر لازم باشد یک میلیون نفر را خواهیم کشت، برای همه روشن بود که جناح تمامیت‌خواه شمشر را از رو بسته و آماده سرکوب خشن و عریان است.

سازمان ما ضمن بی‌اعتبار دانستن اقدامات برپادارندگان این دادگاه‌های فرمایشی که خود آنان و در رأسشان شخص ولی‌فقیه باید به عنوان جنایت‌کاران علیه بشریت در دادگاه‌های صالحه محاکمه شوند، هشدار می‌دهد که اگر از هم اکنون در برابر این تفرض جناح تمامیت‌خواه، مقاومت جدی صورت نگیرد، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در سودای تثبیت حاکمیت لژران خویش، دست به سرکوب‌های گسترده‌تری خواهد زد.

ما از همه مردم آزادی‌خواه در داخل کشور دعوت می‌کنیم که بی‌اعتنا به کارشکنی‌های جناح اصلاح طلب و به اشکال متنوع، سنگ‌های مستقل مقاومت توده‌ای را برپا دارند و جویبارهای گوناگون حرکات اعتراضی در عرصه‌های جنبش دانشجویی، کارگری، زنان، جوانان و ... را به شطی خروشان علیه خلافت اسلامی تبدیل کنند.

ما از ایرانیان آزادی‌خواه در خارج کشور نیز دعوت می‌کنیم، که آکسیون‌های سراسری را برای حمایت از جنبش داخل و به شکست کشاندن توطئه‌های جدید تمامیت‌خواهان و حول شعار آزادی تمامی زندانیان سیاسی و آزادی بیان دگر اندیشان، برپا کنند.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شماره ۵۲۲

۱۷ آبان ۷۹-۷ نوامبر ۲۰۰۰

کمک مالی رادیو

۵۰۰ فرانک

حیدرزاقی

روی کوردی دیگر، بحث واگذاری قوه مقننه و مجریه و کنار کشیدن به نشانه اعتراض و نیز به درجاتی طرح فراندوم را مطرح می‌سازد. در وضعیت کنونی این گرایش بعید است بتواند در میان اصلاح طلبان به گرایش غالب تبدیل شود. بنظر می‌رسد که گرایش مزبور در روند قطب‌بندی شدن اجتناب ناپذیر صف‌آرایی‌ها، بین دو گرایش دیگر تجزیه شود.

روی کرد سوم، ضرورت عبور از استراتژی آرامش فعال به یک استراتژی فعال مبارزاتی و مقاومت بخش مهمی از نیروهای بدنه و پائین اصلاح طلبان حکومتی و نیز بخش مهمی از اصلاح طلبان خارج از حکومتی مطرح شده و در حال گسترش است.

تحولات در پائین و ضرورت عبور از نظام:

در این میان جنبش توده‌ای که با سپرقرار دادن خاتمی و جناحی از حکومت و با بهره‌گیری از شکاف‌های ساختاری جمهوری اسلامی، وارد صحنه کلان سیاسی و مبارزه معطوف به قدرت سیاسی گردید، بی‌تردید نمی‌تواند در برابر برافراشته شدن دیواره "انسداد سیاسی"، از مبارزه در سطح کلان دست کشیده و به مبارزه در عرصه‌های خرد و کوچک صنفی، محلی و پراکنده که علیرغم اهمیت‌شان در جای خود، بسنده کند. چرا که چنین سطحی از مبارزه به هیچ وجه پاسخ‌گوی مطالبات انباشته شده و کلان شرایط کنونی نیست. اگر برای مدتی جنبش توده‌ای، بخش مهمی از مبارزه خویش را از طریق به پیش صحنه راندن جناحی از بالائی‌ها و آفریدن فضای مناسبی برای پیش‌روی خود به عمل آورد، اکنون با انسداد منافذ فوق، بی‌گمان و ضرورتاً در جستجوی یافتن منافذ و سازوکارهای نوینی جهت سازماندهی در مقیاس کلان و با شعار عطف به قدرت سیاسی بر آمده است. تردیدی نیست که جنبش‌های اجتماعی را نمی‌توان به سهولت هم‌چون مجلس و یا مطبوعات بست و یا زمین‌گیرشان ساخت. جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و دانش‌آموزان، و ... می‌توانند بدون مطبوعات و ابزارهای قانونی و رسمی هم وارد میدان نبرد شده و ابزارهای نوین و متناسب با سرکوب و شرایط تازه را بازتولید کنند. این جنبش‌های اجتماعی اکنون با کوله باری از تجربیات ارزشمند گذشته و نیز چندساله اخیر و با آمادگی بیشتری قادرند که ضرورت عبور نه فقط از خاتمی و "انسداد سیاسی" به وجود آمده را تحقق بخشند، بلکه آن‌را با عبور از نظام غیر انسانی حاکم، پیوند بزنند. تحقق چنین عبوری جز با اتصال این جنبش‌ها به یکدیگر، بویژه جنبش کارگری و دانشجویی، و جز با شعار سرنگونی نظام استبدادی-مذهبی حاکم و تأمین حاکمیت مردم بر سرنوشت خود شدنی نیست.

اصلاح طلبی به بن‌نرسیده است، به تلاشی جز امید کاذب دادن به مردم و خاک پاشیدن به چشمان آن‌ها، و حتی به نیروهای خودی معنای دیگری نخواهد داشت.

روی کردهای مختلف در برابر "انسداد سیاسی":

این واقعیت که بهار "اصلاحات" تمام شده و فصل پائیز و برگ ریزان فرار رسیده است، روی کردهای مختلفی را از سوی نیروهای گوناگون بوجود آورده است. بحث عبور از خاتمی-صرفنظر از مضامین و جهت‌گیری‌های مختلف- در واقع فصل مشترک تمام گرایش‌های گوناگون در اذعان به این انسداد از یکسو و لزوم رفتن از آن از جانب دیگر است.

عبور از خاتمی در میان جناح تمامیت‌گرا، با طرح استعفای ماندلاوار توسط خاتمی، سپس اعمال انواع و اقسام فشار برای انصراف از کاندیداتوری برای ریاست جمهوری دوره بعد، تهدید به تحریم انتخابات، مسخ کردن برنامه اصلاحات از بالا و ایجاد مدیریتی نوین برای آن و به موازات آن "ایجاد انسداد" همه جانبه. جناح حاکم در کنار این فشار سیاسی، قلع و قمع نیروهای رادیکال اصلاح طلب "خودی" و نیز اصلاح طلبان غیردولتی و دگراندیش را در برابر خود قرار داده است. شیوه براندازی از پهلوی برای بازگشت به دوره پیش از دوم خرداد، سیاست اصلی و غالب جناح حاکم را تشکیل می‌دهد. در این میان بخشی از سخت‌سران این جناح خواهان شتاب بیشتری در روند فوق هستند. آفتابی شدن کسانی چون فلاحیان و حسینیان بر روی صحنه سیاست، و افشاگری‌های اخیر علیه وزارت اطلاعات و صدور دستور قوه قضائیه به دادستان نظامی برای ساکت کردن آن‌ها، نشان از این کشمکش دارد.

اما همان‌طور که اشاره شد، سیاست حاکم در میان جناح تمامیت‌گرا، پیش‌روی قاطع و همه جانبه بصورت خزنده، هم رو به بالا و هم رو به پائین- و البته هرکدام به شیوه‌ای متفاوت- است. در انطباق با روند فوق، جناح حاکم برای اجرای هرچه فعالتر و همه‌جانبه‌تر این سیاست ناچار شده است که با صراحت بیش از پیش، دستگاه‌ها و دولت موازی و اخص خود را شکل بدهد.

در برابر چالش "انسداد سیاسی" میان اصلاح طلبان، بطور کلی با سه رویکرد مواجهیم: روی کرد نخست تنها راه چاره را در پائین کشیدن بازهم بیشتر به اصطلاح فتیله اصلاحات می‌داند. این نظر بر آنست که تنها با کاستن از آهنگ اصلاحات، می‌توان بقاء آنرا بیمه کرد. این گرایش البته بیش‌ترین حمایت را در بخش‌های فوقانی اصلاح طلبان دارد. اما در میان اصلاح طلبان غیردولتی نیز حامیانی دارد. نهضت آزادی در سند ارزیابی خود در باره عبور از خاتمی، کاهش آهنگ اصلاحات را پیشنهاد کرده